



● رضا مختاری اصفهانی
کارشناس ارشد تاریخ

از سانسور تا سانسور

شهریور ۱۳۲۰، نقطه عظمی در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود، به طوری که مبدأ تحولات سیاسی-اجتماعی پس از این دوره محسوب شده و اوضاع کشور را به قبل و بعد از آن تقسیم می‌کنند. این دوره بسط حوادث، درس‌ها و عبرت‌هاست و حکایت رادیو در این میان، شنیدنی و عبرت‌آموز است. شهریور، هر چند نوید پایان لاسل گرما را می‌دهد، اما شهریور ۱۳۲۰ خبر از آغاز گرمای شدید در صحنه سیاست و اجتماع ایران داشت. آتش جنگ جهانی که در اروپا شعله‌ور شده بود، اینک به آسیا رسیده بود و ایران در معرض تهدید آن قرار داشت. رادیو در این زمان از چنین غوغای بزرگی برخوردار بود که گویی حادثه‌ای در راه نبود. این مقاله بر آن است تا تحولات رادیو و نقش آن را در حوادث شهریور ۱۳۲۰ و پس از آن بررسی کند.

رادیو در شهریور ۱۳۲۰

روز دوشنبه، سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی، برابر با ۲۵ اوت ۱۹۴۱ میلادی، در ساعت چهار پامداد، سفیران انگلیس و روس - بولارد و اسمیرنوف - به منزل علی منصور - نخست‌وزیر وقت ایران - رفته، طی پادشاهی به وی اطلاع دادند که قوای نظامی دو کشور وارد خاک ایران شده‌اند. باوجود اینکه دولت ایران بی‌طرفی خود را در جنگ میان متحدین و متفقین اعلام کرده بود، اما دولت‌های انگلیس و روسیه به بهانه وجود عده‌ای از اتباع آلمانی مشغول کار

در مراکز صنعتی ایران، اخراج نکردن این عده توسط دولت ایران و نقض بی‌طرفی دانستند. دولت ایران هم در پاسخ اعلام کرد برای تقلیل اتباع آلمانی اقدام کرده است، اما آنچه متفقین از ایران می‌خواستند بی‌طرفی متعادل به یک طرف بود؛ زیرا ایران از لحاظ موقعیت جغرافیایی پایگاه مهمی برای رساندن کمک از سوی انگلیس به روس در مقابله با آلمان و حفظ چاه‌های نفت قفقاز بود. از همین رو نیروهای روس در سوم شهریور از سمت جلفا و گیلان وارد ایران شدند. از جنوب هم نیروهای نظامی انگلستان

بندر خم مشهر را تصرف کرده، از غرب نیز به سمت کرمانشاه پیشروی نمودند.

علی منصور پس از دریافت خبر ورود نیروهای مهاجم به خاک کشور، درخواست تشکیل جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی را نمود. نخست‌وزیر در مجلس از مذاکراتی که با انگلیس و روس و تهدید آنها مبنی بر توسل به نیروی نظامی سخن گفت. وی همچنین از مذاکرات دولت ایران برای روشن شدن درگیری‌های مرزی خبر داد. (صدیق، ۱۳۵۳: ۸)

عیسی صدیق - رئیس اداره کل انتشارات و تبلیغات - که بر رادیو نظارت داشت، درباره نتیجه جلسه فوق العاده مجلس می‌نویسد:

«چون مذاکراتی که روس و انگلیس در موقع خود منتشر نشده و در رادیو و جراید راجع به آنها صریحاً خبری انتشار نیافته بود، بخش نطق نخست‌وزیر در رادیو همچنان و نگرانی بسیاری در مردم ایجاد کرد. با این همه روز چهارم و پنجم شهریور مانند روزهای

تبلیغات رادیو BBC آن‌چنان کارساز شده بود

که وقتی این رادیو اعلام کرد «قسمت اعظم

جواهرات ایران توسط خانواده سلطنتی برای

خروج از ایران به اصفهان برده شده است»،

نماینده‌های مجلس در این باره جلسه

محرمانه‌ای تشکیل دادند که علی دشتی و

شکرتالله صوفی از وزیر دارایی درباره

جواهرات سلطنتی سؤال کردند.

قبل، اخبار دولتی مختصاً با رعایت بی‌طرفی به وسیله رادیو و جراید منتشر شد. مثل اینکه هیچ حادثه‌ای در مملکت بروز نکرده باشد. (صدیق، ۱۳۵۱: ۸۰-۸۱)

سانسور اخبار موجب شده بود که جامعه ایران در بی‌خبری محض از وضعیت کشور، در جنگ قرار بگیرد. یک ناظر درباره برنامه‌های آن روز رادیو می‌گوید:

«عصر سوم شهریور هنوز از رادیو تهران و مطبوعات پرده‌پوشایی آن روز که زیر شلاق سانسور به سر می‌بردند، هیچ تغییر قابل توجهی شنیده نمی‌شد. از رادیو همین‌طور صفحه قرآنه قلبی قمرالملوک و زبیری به گوش می‌رسید و در برنامه اخبار هم بیشتر جریان متوجه خبرهای جنگ بود، اما نه جنگ ایران و متفقین، بلکه جنگی که آلمان در جبهه شرقی و غربی اروپا آن را اداره می‌کرد. (صدیق، ۱۳۵۳: ۹۱)

سرانجام علی منصور در پنجم شهریور استعفا داد و رضاخان برای نجات سلطنت خود به سراغ محمدعلی فروغی رفت. فروغی در این ایام بر اثر واقعه مسجد گوهرشاد و اعدام محمدعلی اسدی - پادشاه - روزگار را به ازوای می‌گذراند. او در این زمان بهترین گزینه برای پست نخست‌وزیری محسوب می‌شد. وی تنها فرد باقی مانده از حلقه رجالی بود که در رساندن رضاخان به سلطنت تلاش نموده بودند و تقدیر چنان بود که فروغی اولین و آخرین نخست‌وزیر سلطنت پهلوی اول باشد. ذکاوت، مالک فروغی کابینه خود را در ششم شهریور به مجلس معرفی و رأی اعتماد گرفت. وی پیش از آن در خانه‌اش با سفیران روس و انگلیس دیدار و در مجلس اعلام کرد دولت به نظامیان دستور می‌دهد از هرگونه عملیات مقاومتی خودداری کنند. در واقع از این زمان، شمارش معکوس برای سقوط رضاخان آغاز شد. فرای آن روز خانواده سلطنتی، به استثنای ولیعهد، رهسپار اصفهان شدند. از آن سو دولت با صدور اطلاعیه‌ای سعی داشت به دولت‌های روس و انگلیس ثابت کند درصدد تغییر فضای جامعه ایرانی طرفدار آلمان است.

مهم‌ترین عامل در ایجاد این تغییر، کنترل اخبار اوضاع جنگ بود. از همین رو در بند دوم اعلامیه دولت که از رادیو پخش شد، آمده بود: «اخیراً دیده می‌شود که شایعات و اراجیف در میان مردم زیاد منتشر می‌شود و موجبات نگرانی خاطرها را فراهم می‌آورند. لزوماً تذکر داده می‌شود که به این شایعات بی‌اساس به هیچ وجه و قلمی نگذاشته و به آنها ترتیب اثر ندهند. هر ایرانی میهن‌پرست و وظیفه‌دار در انتشار اخباری که موجب اختلال انتظامات و پریشانی خاطرها باشد جلوگیری کند.» (فانوسی، ۱۳۸۲: ۶۹)

همچنین با تصاحب سپهبد امیر احمدی به فرمانداری نظامی تهران، حکومت نظامی اعلام شد. اولین اعلامیه حکومت نظامی هم بر سانسور خبری تأکید داشت و روزنامه‌ها در صورت انتشار اخبار خلاف میل دولت به توقیف و مجازات مدیران تهدید شده بودند. (فانوسی، ۱۳۶۷: ۷۷)

معمولاً با این اقدامات، ستاد جنگ به ریاست سرلشکر ضرغامی برای نشان دادن حسن نیت به اشغالگران در ترک مواضع، تصمیم به ترخیص سربازان و وظیفه گرفت. این اقدام موجب آوارگی ۳۰۰۰ سرباز پرتنه و گرسنه در تهران و ایجاد هرج و مرج و ناامنی شد. متعاقب این تصمیم، ستاد جنگ برای جلوگیری از هرج و مرج پیش آمده تصمیم گرفت برای حفظ پایتخت و سایر شهرها ۳۰۰۰ سرباز بی‌تأمنی در ازای پرداخت ماهانه ۳۰ تومان استخدام کند. (همان، ۸۰)

در پی این اتفاقات رضاخان در روز یکشنبه نهم شهریور سران ارتش را به کاخ سعدآباد احضار کرده سرلشکر احمد نجیب‌خان، کفیل وزارت جنگ و سرسپه‌علی ریاضی را به جهت اتخاذ چنین تصمیماتی تنگ‌زده و آنها را خلع درجه و بازداشت کرد. پس از آن هم بدون اینکه فروغی را در جریان امر قرار دهد، در همان جلسه



در این مورد با افکار عمومی همراه شویم، زیرا در غیر این صورت پیشرفت مقاصد ما با مشکلاتی مواجه خواهد شد... (همان، ۹۲-۹۳)

جنگ رادیویی

در حالی که رادیو پو لین از اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس خبر می داد و حامی شاه ایران محسوب می شد، رادیو لندن و در پی آن رادیو دهلی، رضاخان را مورد حملات خود قرار دادند. محتوای مطالب میس لمیتون، وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس، در تهران تهیه می شد و شب هنگام، مردم ایران هر چه را که از تهران ارسال شده بود، از لندن می شنیدند. رادیو BBC چنان سخن پرانگیزی می کرد که گوئی رضاخان در سال های سلطنتش با آنان هیچ رابطه ای نداشته است. نصرالله انتظام - رئیس نشریات دربار پهلوی- درباره برنامه های رادیو BBC در آن روزها می نویسد:

روز اول، عنوان را تشریح حکومت دموکراسی قرار داده گفتند: در دولت مشروطه آزادی افراد محترم است، کسی را بدون مجوز قانونی نمی توان بازداشت نمود و مالیاتی گرفته نمی شود مگر اینکه نماینده های ملت قبلاً دریافت آن را تصویب کرده باشند و بعداً هم از صورت خرج آن اطلاع حاصل کنند... روزهای بعد به ذکر کلیات و اشاره و کنایه اکتفا نکرده حملات را متوجه شخص رضاخان و عملیات غیرقانونی او کردند. مثلاً گفتند: نجحوان که افسر شرافتمندی است بی دلیل بازداشت و خلع درجه شده. ذکر این اسم، نام افراد دیگری را که آنها هم بی سبب زندانی شده اند به خاطر شنونده ها می آورد. ملت با بی صبری زیاد انتظار دارد علت این اقدامات جابرانه را بداند... در بخش دیگری گرفتن املاک مردم را عنوان کرده و گفتند: گذشته از املاکی که به زور از مردم گرفته اند، تمام آب جنوب شهر را برای زراعت فرح آباد، که ملک شاه است، می برند و دیگر آبی برای کشت دیگران باقی نمی ماند. کشاورزان و کارگران شمال که در املاک و کارخانجات شاه کار می کنند، تماماً در وضع پریشانی هستند و در حقیقت به صورت بیگاری کار می کنند.

این تبلیغات رادیویی ایست رضاخان را در چشم توده ها شکست و از سوی وی را متوجه این نکته ساخت که دیگر مهربانی

به سرلشکر محمد نجحوان (امیر موش) گفت: «تو از الان وزیر جنگ هستی. برو خود را به نخست وزیر معرفی کن. ضمناً دادگاهی تشکیل بدهید که این خائنین محاکمه شوند. ریاست دادگاه با خود من خواهد بود.» (همان، ۱۸۳)

این اقدام بهانه مناسبی برای انگلیسی ها بود تا راه خود را از رضاخان جدا سازند. آنان بهترین راه را برای به دست آوردن افکار عمومی ایران در حمله به شاه یافتند؛ شاهی که مورد حمایت بولین بود. بولارد - سفیر انگلیس - در این باره در نامه ای به وزارت خارجه دولت متبوعش ضمن اشاره به اقدامات انجام شده در ایجاد امیدواری برای استقرار حکومت مشروطه و رعایت موازین قانونی می نویسد: «حالا همه این امیدواری ها به پاس بلبل شده است، زیرا شاه باز دیگر در تمام امور مداخله می کند. وزرا را کتک می زند و به همان اعمال احمقانه و وحشیانه گذشته خود ادامه می دهد. یکی از مقامات دولتی محرمانه به من گفت که شاه غیرقابل تحمل شده و خود نخست وزیر هم که با حال بیماری قبول مسئولیت کرده، دیگر نمی تواند شاه را تحمل کند. وقت آن رسیده است که ما هم

سوخته است. سرانجام برنامه‌های BBC به نتیجه رسید و تأثیر این تبلیغات روزه‌روز در تهران زیادت شد. مردم ناراضی، ابتدا سر بسته و بعداً به صورت علنی زبان به بدگویی و فحاشی باز می‌کردند که «چرا نمی‌رود جان ما را خلاص نمی‌کنند».

زمنه‌های بیرون به درون کاخ نیز راه یافت و رضاخان در یکی از روزها درباره اوضاع شهر از رئیس نشریات دربار توضیح خواست. انتظام خود در این باره می‌گوید:

«اگر می‌گفتم خبری نیست، برخلاف وجدان و حقیقت گفته بودم و اگر می‌خواستم حقایق را بگویم از نزاکت دور بود، چه مردم جز ناسزا چیزی نمی‌گفتند... برای اینکه کتمان حقیقت نکرده باشم و چیز زنده‌ای هم نگویم عرض کردم: بیشتر صحبت‌ها در اطراف

رادیویی که منادی و ستایشگر سلطنت

**رضاخان بود، اینک از بلند گویش خواری او
طلبیده می‌شد. بدون دلیل نبود که پسرش
شاهپور علیرضا از شدت عصبانیت لگدی به
رادیو زد و آن را بر زمین سرنگون ساخت**

رادیو لندن است و مثل این مانند که نقشه و برنامه‌ای دارند، زیرا روزه‌روز بر شدت حملات می‌افزایند. رضاخان بی‌آنکه متغیر با برآشفته شود، روی خود را به ولعهد کرده و گفت: می‌بینی، انتظام هم همین عقیده دارد... (طوغی، ۱۳۷۱: ۳۲-۳۵)

تبلیغات رادیو BBC آن‌چنان کارساز شد که وقتی این رادیو اعلام کرد «قسمت اعظم جواهرات ایران توسط خانواده سلطنتی برای خروج از ایران به امضای برده شده است»، نماینده‌های مجلس در این باره جلسه محرمانه‌ای تشکیل دادند که علی دشتی و شکرالله صفری از وزیر دارایی درباره جواهرات سلطنتی سؤال کردند. (انتظام، ۱۳۷۱: ۶۷-۶۹)

در این بین درحالی که دولت‌های انگلستان و روسیه به توافق‌هایی با دولت ایران رسیده بودند، سفارت انگلیس در تم شهروید از دولت ایران خواست به جای اخراج اتباع آلمان، آنها را به نیروهای انگلیس یا شوروی تسلیم کند. متفقین حتی به این امر بسنده نکرده و در پادشاهی ۱۵ شهروید خود تعطیلی سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، مجارستان، رومانی، بلغارستان و همچنین اخراج اتباع متحذین آلمان را خواستار شدند. (همان، ۱۰۶)

این درخواست‌های مغایر با موازین بین‌المللی، فرصتی برای رضاخان پدید آورد که ایران هم وارد جنگ رادیویی شده و بی‌اعتمادی انگلیسی‌ها را به اصول و موازین قانونی و دموکراسی

به مخاطبان رادیو BBC گوشزد کند. از همین‌رو درحالی که فروغی و سهیلی - وزیر خارجه ایران - در حال مذاکره و چانه‌زنی با سفرای روس و انگلیس بودند، رضاخان، مدیران مطبوعات را احضار کرده، به آنها گفت: «چرا ساکت نشسته‌اید و از حقوق حقه ایران دفاع نمی‌کنید». (همان، ۱۱۹-۱۲۰)

در واقع روزنامه‌های معروف و رسمی **اطلاعات و ایران** تهیه‌کننده خبر و مطلب برای رادیو بودند و اداره راضعی روزنامه‌نگاری و رادیو هر دو در کنترل اداره کل انتشارات و تبلیغات بودند. بنابراین مطالب روزنامه‌ها و رادیو باید از چنین مجرای می‌گذشت. پس از این دستور شاهانه، ستوان دوم علی جلالی - سردبیر **روزنامه اطلاعات** - مأمور این مهم شد. او مطلبی در این باره تهیه کرد و عیسی صدیق - رئیس اداره کل انتشارات و تبلیغات - بر آن نظارت نمود. فروغی نیز از طریق تماس تلفنی عیسی صدیق با وی در اصلاح و ملایم کردن متن مذکور کوشید.

عصر ۱۹ شهریور ۱۳۲۰، مقاله‌ای با عنوان **فائز مردم**^{۱۱} با امضای «پنداره» در **روزنامه اطلاعات** انتشار یافت و هنگام اخبار شب از رادیو پخش شد. اما نکته مهم این بود که مقاله مزبور تنها به زبان فارسی دربرای پخش نشد، بلکه به زبان‌های عربی، ترکی، فرانسوی و انگلیسی هم پخش گردید. در این مقاله ضمن دفاع از سیاست بی‌طرفی دولت، از بسته شدن سفارتخانه‌های متحذین در تهران بر اثر فشار دولت‌های روسیه و انگلستان اظهار تأسف شده بود. در پایان هم تشریح بیشتر مطلب به روزهای بعد موکول شد.^{۱۲}

اما اعتراض شدید دولت‌های روسیه و انگلیس به سرمقاله **روزنامه اطلاعات**، از ادامه جنگ رادیویی توسط رضاخان جلوگیری کرد. سفیر کبیر روسیه در دیدار با سهیلی، این اقدام را وسیله‌ای برای تهنیت مردم دانست که، «گفته روس‌ها و انگلیس‌ها را در دل نگاه دارند و درصدد تلاش برآیند».

هر چند دولت ایران سعی کرد مسئولیت مقاله را متوجه نویسنده آن کند، اما متعلقین چنین امری را بدون اطلاع «مخاطب صلاحیت‌دار» غیرقابل ممکن می‌دانستند. (عاطفی، ۱۲۹-۱۳۰). حقیقت هم چنین بود که اگر انتشار سرمقاله **اطلاعات** در بخش خبری فارسی، رادیو قابل توجه بود، اما پخش آن به زبان‌های دیگر، تحکیمت و سیاست‌خیزی - تبلیغی دولت در آن زمان داشت. سرانجام عیسی صدیق بر اثر بلاجویی‌های بولارد، مجبور شد از نقش‌نمود و «فروغی» در انتشار مقاله برده برادر، بدین ترتیب **روزنامه اطلاعات** لوپیف شد و تا ۲۵ شهریور (زمان کناره‌گیری رضاخان از سلطنت) در محاق توقیف باقی ماند. (تیرلیان، ۱۳۷۱: ۱۲۵) توقیف **اطلاعات** در واقع هتداری به دولت ایران در کنترل اخبار و مطالب رادیو بود. بعدها خواهیم دید که با سقوط رضاخان، برنامه‌های وسیع‌تری برای اعمال این کنترل به اجرا درآمد.

در ۲۰ شهریور، مخالفت‌های بولارد با رضاخان شدیدیتر و

به صورت علنی درآمد تا آنجا که بولارد به سهیلی گفته بود: شاه مشغول تحریکات زیادی علیه ما است و بهتر است فعلاً مذاکرات را قطع کنیم تا تکلیف شاه روشن شود و مادام که رضاخان در اریکه سلطنت قرار دارد هیچ قدمی در راه التیام روابط برداشته نخواهد شد. (صدیق، ۲۹)

از سوی دیگر در لندن مذاکراتی برای بازگرداندن سلطنت به خانواده قاجار در جریان بود و گاهی سخن از اعلام جمهوری بود. سرانجام فروری توانست انگلیسها را متعجب کند که به ستاره گیری رضاخان و بر تخت نشستن ولیعهد (محمد رضا) رضایت دهند. در روز ۲۲ شهریور خبر حرکت نیروهای متفقین به سوی تهران در پایتخت پیچید. این خبر رضاخان را به تکاپو انداخت، از همین رو در صبح ۲۵ شهریور، فروری را به کاخ مرمر احضار کرده، متن استعفانامه‌ای را که فروری نوشت، امضا کرد. پس از آن، راه اصفهان را پیش گرفت تا از آنجا به نئیدکاهش روانه شود. او هنوز از ایران خارج نشده بود که از رادیو اولین جلسه مذاکرات مجلس را شنید. اول سید یعقوب انوار به شدت به اوضاع ۲۰ ساله حمله کرد و جمله «الخیر فی ما وقع» را گفت. بعد دشتی نقلی کرد که در آن موقع بی سابقه بود و معایب و مضار حکومت فردی و حقیقتی را که پهلوی در سراسر مملکت مستقر کرده بود، متذکر شد و در پایان اظهار داشت، محاکمه شاه مستعفی و رسیده‌ی به جوهرات سلطنتی را از دولت فروری خواستار شد. رادیویی که منادی و ستایشگر سلطنت رضاخان بود، اینک از بلندگوش بخاری او طلبیده می شد. بدون دلیل نبود که پسرش شاهپور علیرضا از شدت عصبانیت لگدی بر پاهای زود و آن را بر زمین سرنگون ساخت.^{۱۱}

پادوئی:

۱- در جنگ دوم جهانی اصطلاح «بی طرف متمایل به یک طرف» در توصیف کشورهای بی طرف اروپایی به کار می رفت. برای مثال، سوئد با وجود بی طرفی به ارتش آلمان اجازه داده بود از خاک کشورش عبور کند و هواپیمای آلمانی از فرودگاه‌های سوئد به عنوان پایگاه نظامی استفاده می کردند. سوئیس هم در بی طرفی اش متمایل به متفقین بود و مطبوعات و رادیوهای آن کشور در تفسیرها و اخبار خود جانب انگلیس، فرانسه و آمریکا را می گرفتند.

۲- متن کامل رساله روزنامه اطلاعات به تاریخ چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۰.

تأثر مردم

«درم پایتخت از چند روز پیش منتظر نتیجه اقدامات دولت راجع به حل قضایای اخیر بوده و در حقیقت با کمال بی صبری انتظار جلسه یروز مجلس شورای ملی را می بردند. ولی با اظهاراتی که از طرف مقامات رسمی دول همسایه ضمن نقل‌هایی که افراد نموده بودند، ابراز شده بود هیچ کس انتظار نداشت قضایا به این صورت درآمده و شرایطی بدین دشواری تحصیل شده باشد. همان‌طور که دیروز نماینده‌های مجلس پس از شنیدن گزارش‌های دولت متناثر گردیدند و وضع مجلس حالت بهت و حیرت به خود گرفت، دیشب نیز مردم پس از آگاه شدن از جریان، بی‌تفاوتی افزوده و متعجب شدند. تعجب و شگفتی آنها نیز حد و اندازه نداشت. خبری که می توانست خوشسردی خود را حفظ کرده، از ابراز احساسات درونی خودداری

می کردند. دولت ایران در آغاز جنگ کنونی کوشش فراوانی برای حفظ بی طرفی خود نموده، به‌ویژه برای حفظ روابط دوستانه خود با دول همسایر سعی می‌پایان کرد ولی همان‌طور که آقای نخست‌وزیر در تعلق مؤثر خود دیروز اظهار داشتند تقدیر چنین بود که ما هم از آتش این جنگ جهانسوز برکنار نمانیم و ملت صلح‌جو و بی‌غرض ایران نوزده‌چار صدمات و لغطات آن گردد البته خواننده‌های ما هر قدر متناثر و اندوهناک باشند، حق دارند، زیرا ما امروز با مشکلات سختی روبه‌رو شده‌ایم که حتی در تصور و ادبانه ما نمی‌گنجد.

ولی دولت هم جز رویه‌ای که پیشه خود ساخته بود چاره نداشت و در این موقع بحرانی و دشوار جز این راهی به‌نظر نمی‌رسید.

راست است که با دولت آلمان و ایتالیا یک‌جز روابط عادی و اقتصادی روابط دیگری نداشته‌ایم ولی میل داشتیم به این روابط حسنه وارد نیاید و اصل بی طرفی کامل هم که مرام و آزوری عمومی ملت ایران می‌باشد همین اقتضا را داشت که ما با تمام دول و ملل جهان دارای روابط دوستانه و حسنه باشیم. متأسفانه دولت، امروز تاگزیر شده است که در سفارتخانه‌های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان را در ایران بر چیده ولی سفارتخانه‌های ما در این کشورها مانند پیش دایر و روابط سیاسی ما با آنها برقرار خواهد ماند.

در هر صورت باید این حقیقت را بگویم که انتظار مردم ایران از دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان در عالم همسایگی و دوستی خیلی بیش از آنها بود و ما عقاید خود را در شماره آینده تشریح خواهیم کرد.

۳- عیسی صدیق در این باره می‌نویسد: «تحويل اشیاء مسالکی که با ایران روابط اقتصادی و عادی داشتند، به‌نظر مردم خلاف مردانگی بود. رضا شاه نیز شخصاً از این امر بسیار متناثر بود و قرار شد این تأثر عمومی در جرایم و رادیو ابراز شود».

۴- با دانشت‌های منتشر نشده دکتر حسین فاطمی، ص ۶۱-۷۲، رضاخان حتی پس از مرگش نیز مورد بی‌وجهی رادیو قرار داشت، به‌طوری که وقتی احمد شارق چنگامه‌ای در مدح او سرود و درخواست اجرای آن را به صورت دسته جمعی و با ارکستر در رادیو نمود، ابراهیم سپهری - رئیس اداره رادیو- مطلب را در نامه‌ای با اشرفی، معاون نخست‌وزیر در میان گذاشت. در پاسخ این درخواست نوشته شد: «در جلسه ۲۹ شهریور ۱۳۳۴ هیئت وزیران قرار شد فعلاً در این باب اقدامی نشود».

و که، آرشیبو سازمان استاد ملی ایران، شماره ۱۱۹۰۰۲

بی جهت نبود که به این دلیل از اوج عزت به حضیض ذلت افتادن رضاخان در اقواء شایع بود. شاه به آدم‌سپاه، گرمای هوا و فارقار کلاغ حساسیت داشته است. از قضایای روزگار و بهت بد رضاخان در جزیره موریس این سه بلا گریخته‌اشگوش شده بود. از همین رو او در بالکن محل سکونتش می‌ایستاد و با صدای بلند می‌گفت: «اهلی حضرت! نافر قدر ناله! اهد شوکت! رضا شاه کبیر! زکی زکی زکی زکی».

روزنامه‌های انسانی و مطبوعات عربی

منابع

- صدیق، عیسی (۱۳۳۲). یادگار عمر. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- فاطمی، حسین (۱۳۳۲). یادداشت‌های منتشر نشده دکتر حسین فاطمی، فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱.
- غفاری، باقر (۱۳۴۷). ذکا، الملک فروغی و شهریور ۱۳۳۰. تهران: علمی و سخن.
- طریمی، محمود (۱۳۷۱). بازیگرانی عصر پهلوی. تهران: علم.
- انتظام، نصرالله (۱۳۷۱). خاطرات نصرالله انتظام. به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طبرانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- نریمان، مهردادالدین (۱۳۳۱). ایران در اشغال متفقین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

